



چهره زن در اسلام

وزن ایرانی در تشیع امروز

هرچند که مرد و زن و کودک يك واحد انسانی و از امر خانواده تشکیل میدهند اما درین سخنی است ، زیرا کیفیت آفرینش این واحد با دیگر آفریدگان تفاوتی خاص دارد . آفریدگار این واحد را بشرف خاص عقل و اندیشه مشرف داشته و در زمین خلیفه رحمانس ساخته . همچنین يك ضلع از این مثلث واحد را (زن) پایه وجودی و سبب بقای بشریت قرار داده . اما دریفا که از آغاز سیر حیاتی این زن در مسیر تاریخ بواسطه علل نامحدود زمانها برگشتی سخت غم انگیز محکوم گشته است و یکی از کهنترین موضوعهای دلخراش تاریخ انسانی شده و با بیسروپها و واپس ماندگیهای جوامع مختلف حکایتهای جانگداز از او فراهم آمده است که اینجا جای آن نیست . مگر اینقدر میتوان گفت که برای سنجش شخصیت انسانی و تشخیص ارزش حیاتی او میبایست تجزیه و تحلیلی بطور همه جانبه در تاریخ ادوار کهن نمود . اما امکان اینکار در هر زمانی وابستگی تمام به میزان رشد فکری و استعداد هر يك از اجتماع آن زمانها دارد و لازم است که ریشه تشخیص آن سنجشها را در درون فرهنگها و قوانین و نظامات دینها و سیاستها و آداب و سنن بشری از آغاز تاریخ جستجو کرد . سیر این بست و بلندبهای تاریخ زن هم چنان در کار بود تا ایده نولوژی متعالی اسلام در جهان پدید آمد . این پدیده نوجوان بهر سرزمین که رسید مردمان آن

جاها آنرا بگونه فهم و ادراک اجتماع خود تعبیر و تفسیر کردند و با شیوه سنتی خود در هم آمیختند و اسلامش نامیدند . اما ایرانیان از ادوار کهن قومی هوشمند و خردمند بودند و فرهنگی خاص داشتند که در آن پرورش و آموزش دانشها و هنرها حتی فنون شکار و جنگ برای زنان طبقه اشراف پذیرفته شده بود و جایگاه مادر در اوستا ارزشی والاداشت . از آنروائیتهای اسلام شیعی را که بر پایه عقل و اجتهادی و استقلال و اندیشه و عمل فرارداشت بخوبی دریافتند و با خلوص نیت پذیرفتند .

خلاق گیتی . در قرآن سه نیروی حقوقی يك انسان کامل را بزین مخلوق ارزنده خود مشترکا و متساوی با مرد عطا کرده بود . اولین و برانقدرترین آن سه که بنیان مرسوس ساختمان مغزی و معنوی يك انسان متعالی است حق استقلال کامل فکری و وجدانی بدون امر دیگری و آزادی اراده و انتخاب در کردار و گفتار و نیت بود . زن مسلمان شیعی مستقلا و بی دخالت دیگری مسئول عمل خود در پیشگاه خداوند است زیرا نعمت عقل با او مرد یکسال داده و هر دو را يك واحد کامل آفرینش قرار داده تا همه نیک و بدخو را خود بسنجد و عمل کند .

احکام قرآن در این باره بسیار است : قل لا یسئلوا عیلا الخ ... ، یعنی « بگو خداوند داور عمل است و شمارا مسئول جرم ما و

ماراسنول جرم شما هرگز نخواهد کرد (سوره سبا آیه ۲۵).
باز: به آنها بگو هرکس بعمل خود عاقبت گرفتار میشود
(سوره انعام آیه ۷۰) باز «هیچکس بارگناه دیگری را بدوش نخواهد
گرفت و هرچند پدر و فرزند را به کمک بطلبد هرگز باری از دوش
برندارند و هرکس از بدی و اخلاق زشت بپرهیزد سعادتش برای
خود اوست (سوره نجم آیه ۲۸) (برای آیات بیشتر بسوره نساء
آیه ۱۱۱ و ۸۰ و سوره نجم آیه ۲۱ و ۳۹ و ۴۰ و ۱ و سوره انعام
آیه ۱۰۴ و ۱۰۷) مراجعه شود.

دومین حق و وجوب کسب دانش مطلق از گهواره تالحدام از
هردانش و فرهنگ و هنر و فضائل اخلاقی و کمالات انسانی بطور
متساوی برای مرد و زن تا اقصای چین «طلب العلم فریضه علی کل
مسلم و مسلمته . طلبوا العلم من المهدالی الحد . طلبوا العلم ولو بالمیمین» .
یعنی کسب هردانش و فضیلت در هر کجای جهان حتی در اقصای
آن تا نیروی مفزی و معنوی انسانی پرورش یابد و استوار گردد.

سوم حق استقلال مالی برای مرد و زن بطور تساوی این حق
بصورت گسترده اسلامی آن تا اندکی پیش که غریبان پاره‌ای از
فوائین مالی خود را کمی تعدیل کردند در نزد آنها ناشناخته بود.
در آن جاها بحکم فوائین مسیحیت زن بی‌رضایت شوهر حق دخالت
درمان خود را ندارد در حالیکه زن مسلمان از تولد تا مرگ مالک
مستقل مال خویش است . با اجرای این سه اصل اساس پرورش
و تعالی فضائل یک انسان کامل فراهم میگردد و زن مسلمانرا
انسانی پیراسته و آراسته میگرداند . دیگر هیچ نیروی رادرجهان
انقدرت نیست که او را تضعیف کند . کاملترین نمونه‌های متعالی
این چنین زن‌ها در جهان نخست در خاندان پیغمبر و حضرت علی
پدید آمدند . جملگی آیاتی از تجلی ارزشهای عالی انسانی بوده‌اند
که با اراده مستقل خود دوش‌بدوش مردان خود بشیوه خاص
خود در پایه‌گذاری اسلام کوشیدند . خدیجه اولین کس در پذیرش
اسلام بود که با بدل بیدریغ ثروت خود و دیگر کمکهای معنوی
در سختیهای کار اسلام تا دم مرگ پایدار ماند . فاطمه زهرا دلیر
ترین مظهر حق جوئی در گسترش عدالت اجتماعی (با اعلام غصب
فدک همچون نشانی از انحراف سیاسی و اقتصادی در اجتماع
آنزمان) خصیصه عالی خود را اثبات نمود و پیغمبر در تمام
معاهدات سیاسی او را با خود میداشت و در امضای معاهده نامه
با شرکت میداد . قدرت نفس و شهامت و بزرگی روح زینب‌چندان
بود که در ظهر عاشورا در کنار جسد خونین برادر باامانت و
خونسردی دو کف ازخون برادر بر آسمان افشاند و گفت
«خداوندا این قربانی ناچیز را از خاندان علی بپذیرد» . سخنان صریح
ودلیرانه و فصیح او در دروازه کوفه و بارگاه یزیدیکی از
فصیحترین خطابه در زبان عرب است . ام کلثوم نخستین زن در
جهان است که در تمام جنگهای پیغمبر و علی‌همراه میشد و در پشت
سیاه ، خیمه‌ها برای پرستاری زخمیهای دوست و دشمن برمیافراشت
و همگانرا با لطف و نوازش درمان میکرد . در حقیقت اولین کس
در جهان است که قرن‌ها پیش از فلورانس نایتینگل اندیشه مجمع
پرستاری زخمیان را (صلیب احمر) بکار بست .

سکینه دختر ادیب و دانشمند حسین بن علی اشعار فصیحی
بزرگ عربرا که برای اصلاح بخدمتش می‌آوردند به نیکوترین شیوه
می‌آراست و اصلاح میکرد . این انسانهای تمام عیار همه پروردگان
پیراسته و آراسته مکتب تشییعی حقیقی بودند و نمونه‌های کامل
آزادی و استقلال در کارهای اجتماع .

ازسده‌های نخستین اسلام با آمیزش مسلمانان با فرهنگها و
دانشهای دیگر ملل متمدن زمان خاصه ایرانیان تمدنی درخشان

و شکوهمند پدید آمد .

از جمله بسیاری‌زنان دانا و بیدار و توانا و صاحب‌قدرت نفس
و نیروی سیاستمداری ، متناسب با مقتضیات زمان پرورش داد و
تا آنجائیکه شرائط مکانی وزمان اجازه میداد در بسیاری از دانشها
نظیر طب و فلسفه و حکمت و نجوم و هیئت و ریاضیات و شعرو
ادب و هنر و حتی ، رهبری و پیشوایی در تصوف و عرفان تاقدرت
مملکت‌داری پیش افتادند . نمونه از آن‌بسیارها خدیجه خواهرحسن
میمندی‌از دانشمندان عصر خود بود . سیده ملک خاتون‌مادر
فخرالدوله دیلمی حکمران ری بانامه مدبرانه دشمنی سلطان محمود
غزنوی را که قصد تسخیر ری داشت بدوستی بدل ساخت و مردمان
را از بلای جنگ رهانید . آتش خاتون از اتابکان فارس در آغاز
حمله چنگیز بایران با سیاستی هوشمندانه فارس را از آشوب چنگیزی
بدر داشت (گورگانه او هنوز در شیراز بالای تپه‌ای بنام خاتون
قیامت بریاست) . عالم خاتون یکی از اتابکان کرمان و حکمران آن
سرزمین چنان دوستدار شعر و ادب و فرهنگ بود که همواره چهار
صدتن از بزرگان دانش و ادب در دربارش میزیستند .

از سده دومین اسلامی که پدیده (فنون) آزادمنشی و روشن
بین و پیشرونده تصوف و عرفان در ایران پدید آمد زن تربیت
یافته تشیع نیز با شایستگی تمام با آن همگام شد . عارفان حکیم
با واقع بینان جهانی ، قابلیت بالفعل دانشی و بینشی عرفانی او
را با مرد برابر یافتند دستش را گرفتند و بپهراس با او با برادری
و برابری سلوک نمودند . زن متمدن شیعی بسرعت از خستگیهای
بینشی و اشرافی عرفان فروشکوهی‌گران گرفت . از درجات سیر
سلوک تا جایگاه معلمی و رهبری را پیمود . خانقاه داشت خرقه
میداد و میگرفت تاریخ از داستانهای ایشان بسیار دارد . عطار
میگفت «اگر کسی گوید که ذکر رابعه در صف رجال چرا کرده‌ایم
خواجه انبیاء فرمود «ان الله لاینظر الی صورکم» کار بصورت
نیست به نیت است است .

عباسه طوسی گفته « فردا که در قیامت آواز دهند یار رجال
نخست کس که بای در جلو نه‌میریم بود پس زنی که اگر در مجلس
حسن بصری نبودی ترک مجلس گفتی وصف او در صف رجال باید
کرد . بل معنی حقیقت این است که آنجا که این طایفه هستند
همه نیت توحیدند و در توحید وجود من و تو کی ماند (تذکره ج ۱ صفحه
۷۱۶ و ۷۱۷) . رابعه از پیشوایان بلند آوازه تصوف عابدانه بود و بسیار
بی‌نوا . بگفته عطار معتبرترین بزرگان عهد خود بود و براهل
و وزنگار حتی قاطع (تذکره ج ۱ ص ۵۹) حسن بصری گفت بکروز
و شب در بر رابعه بودم و سخن طریقت و حقیقت گفتیم که
نه در خاطر من برگذشت که مردم و نه بر خاطر او که زنی است .
آخر برخاستم و نگاه کردم خویشتن را مفسی دیدم و او را مخلصی .
بایزید فاطمه نیشابوری را سیاس می‌گفت و دواننون دشواری
های خود را از او می‌پرسید . از او پرسیدند چه کسی را بزرگتر
دیدی؟ گفت فاطمه نیشابوری را که در فهم معانی قرآن سخنهایی
میگفت که مرا به تعجب می‌انداخت (نفحات جامی فی ذکر نساء
العارفات) .

از شومی هجوم اقوام ترک و تاتار و مغول ازسده پنجم به بعد
از نایب قلت فهم و اندرالدو شدت توحش آن صحرانشینان حقایق
بلند قرآنی بتدریج در زیر خاک جهل و خرافات پوشیده شد و شعله
تمدن عظیم اسلام جز در یش اقلیتی از بزرگان دانش و مفسرین
راستین یکسره فراموش گشت عامه مردم در گودال جهل و بیخبری
و مسخ حقایق دین فرو افتادند این سیرسراشیبی در ظلمت محض
موجب پدید آمدن بدعتهای غلط در جوامع اسلامی گردید . زیرا

شیوه بیان قرآن نثری است و مسجع و شعری است در کمال فصاحت و رسائی. هر جمله یا حتی کلامی را چندین معانی است آمیخته با فلسفه های دقیق و پیچیده در صنایع ادبی و لطائف و ظرائف هنری از مجاز و استعاره و تشبیه و تجنیسهای زیبا و ملیح و اشاره و کنایه های فلسفی و هر فعل و صفتی را بطنی در معانی گوناگون نهفته که هم احتیاج با معانی نظرهای بسیار آگاهانه از دانشها و تاریخها و آداب و سنن هر زمان دارد و هم تعبیر و تفسیر و توضیحات عقلی و اجتهادی که همه برعهده مفسران بزرگ و جهان بین قرار گرفته است. (وای دریغا که با اینکه گردش زمانه یکی از آن مفسران بی همتا را با ما هم عصر ساخت، قدرش را نشناختیم و چه زود دانش از دست بدادیم!) باین ترتیب مبنای تشیع بر اصل عقل و منطقی و آزادی فکر و اجتهاد نامحدود نهاده شده و حتی احکام فرعی دین نیز میباید از اجتهاد تراخیزد و حدیث و سنت پیغمبر توسط دانایان هر زمان پیروی شود. اما متأسفانه نزدیک به یک هزار سال، سیر بعضی تفسیرها و توجیه های معانی قرآن در مسیر کج فهمیهای غلط متشرعین کونه اندیش در افتاد که یاد هر عصر با آنکه آشنایی سطحی خود به آن مفاهیم میگریستند باین خبر از آنها، نظری بر سطح کلام قرآن مینمودند و همه را در زیر پرده های خرافات و موهومات جاهلان خود توجیه میکردند و دین را همان میدانستند که در میان مردم رواج داشته نه آنچه میبایست باشد. از سده هفتم بعد با وجود فرمان صریح خداوند و پیامبر بر وجوب تحصیل دانش زن مساوی با مرد، که چون فریضه واجب بود، متشرعین قشری که سلطه خود را بر زن بعد کمال گسترده بودند حتی خواندن و نوشتن را از او منع میکردند و گناهی بزرگ میشمردند و با تیره روانی احکام حقوقی زن را که همه فلسفه ژرف و عادلانه داشت، مانند نفقه و ارث و حق ولایت و حضانت فرزند و طلاق و تعدد ازدواج و بسیاری دیگر در سطح کلام قرآن تفسیر و تعبیری قشری میکردند و همه را برهانی بر نقص عقل و عدم شایستگی و پستی مقام زن در خلقت می آوردند تا جایی که او را ضعیفه لقب دادند و متشرعین متعصب آوردن نام او را تنگ و عار میدانستند و او را عیال یا اهل البیت یا همان ضعیفه می نامیدند. در حالی که تمامی آن احکام فلسفه های دقیق و حساب شده و عادلانه (برای اوضاع آن زمان) و هم توجیهی خاص بر اساس معنوی و مادی زن در بطن خود داشته است از جمله در حکم نیمه ارث بردن زن باینش و تاملی ژرفتر دو فلسفه عادلانه اقتصادی آن زمان از آن فهمیده میشود. اول فرمان پرداخت تمامی احتیاجات معاشی و مادی زن (نفقه) (مطابق با شئون مادی او در پیش از ازدواج) بر عهده مرد و از وظایف لازم الاجرای اوست (حتی اگر زن توانگر بوده) زیرا زن نیز هم وظیفه گران در فعالیتها و کمکهای سازنده اقتصادی و اجتماعی خود دوش بدوش مرد داشته است و هم پیدایش و تحمل فرزند در شکم و پس از آن نگاهداری و تربیت جسمی و معنوی آن فرزند و هم وقایع خانواده بر پایه سعادت و محبت برعهده او بوده و میبایست فارغ از اندیشه و عذاب روانی و جسمت در تقلا معاش باشد و روح و جسمش در عذاب نیافتد. فلسفه دوم از نظر اقتصادی نفقه قیمت کار و وقتی بوده است که زن صرف کار خانواده میکرد است همانطور که حق داشته است قیمت شیری را که بفرزند میداده از شوهر بگیرد. اصل وجوب مهریه و پرداخت آن نیز بر مبنای همان فلسفه و چیزی بوده است شبیه حق باز نشستی یا پاداش (سوره نساء آیه ۲۰ و ۲۱) و یا ضمانتی در برابر خسارت و آشفتنی زندگانی زن در اثر طلاق. پس مینماید که حق نفقه و مهریه زن و تمام ارث بردن مرد هر دو بر اساس عدالت بوده است نه نقص لیاقت و پستی خلقت زن. اما حق ولایت پدر بر فرزند مینماید که نخست

اقتصادی و سپس تربیتی بوده است زیرا در حکم و وجوب پرداخت معاش از طرف پدر با زهم حفظ آسایش مادری و دفعه معاش فرزند و تربیت بهتر فرزند در نظر بوده است و هم از آنجا که حکم حضانت پدر برای هنگام طلاق بوده، مفهوم فلسفی آن امکان شوهر دیگر گرفتن زن و عدم رضایت آن شوهر در نگاهداری فرزند دیگری و در نتیجه سخت گذشتن بر فرزند بوده است. اما زنده برابر نیز حق داشته است که تمامی احتیاجات مادی و معنوی و تربیتی فرزند را خود بر دمه بگیرد و حق ولایت را بخود برگرداند. در حکم طلاق یکطرفه نیز نظری باریک و دقیق است و لاف در آن زمان ظالمانه نمی نموده زیرا اولاً خداوند بشر را آزاد و مسئول کردار خود قرار داده و از آن جهت این عمل در پیش او خلاصی کفرآمیز یا گناه نبوده و آنرا ممنوع نداشته است اما صریحاً از کرداری زشت و ادبار و مکروه میخوانده و نیز باینشی دقیقتر میداست که اساس ازدواج تنها بر اصل محبت و علاقه شریف و حقیقی نهاده شده است و ازدواج اجباری آنجاست که مهر نباشد و نفرت بجایش نشسته باشد. پس طلاق اسلامی در حقیقت مباحثی است اقتضائی اما اگر اهری. لیکن در همان حال با استناد بخشونت و ظلم مرد در سلوک و رفتار با عدم محبت و علاقه او یا عدم پرداخت نفقه یا خطر سلامتی جسمی و آسایش روحی یا زندگی در مکانی ناسالم و نامناسب بحال زن و یا ازدواج ثانوی مرد زن نیز حق تقاضای طلاق دارد. و حتی حق دارد که جملگی خواست های خود را در موقع عقد ازدواج در قباله شرط کند.

موضوع تعدد ازدواج، دقتی بیشتر و باینشی عمیقتر می خواهد زیرا کاملاً بر اساس عدل و احتیاج اجتماعی در زمانی خاص و معین یعنی زمان پیغمبر قرار گرفته بوده است - در زمان جنگهای پیغمبر و علی گشته گان بسیار شدند و بیوه ها و یتیمان بسیارتر و اجتماعی بی تعادل و سخت بهم ریخته تر، از آنرو سرپرستی و نگاهداری آنان یکی از مشکلات مهم اجتماعی آن زمان و مورد توجه خاص خداوند در احکام بسیار گشته بود. از جمله در سوره بقره (آیه ۲۲۰) آمده و یسئلونک عن الیتامی... الخ، یعنی در اصلاح حال یتیمان بکوشید که بهتر است از آن که آنها را بی سرپرست گذارید. باز در سوره نساء (آیه ۲): اموال یتیمان را پس از بلوغ بدستشان دهید و ضمیمه مال خود نکنید که گناهی بس عظیم است. و فوراً در آیه ۳ پس از آن آمده: اگر میترسید که مبادا در باره یتیمان مراعات عدل نکنید پس یکی از زنان که مناسبت و باعدالت برای شماست، یادویا سه و یا چهار (و بیشتر نه) نکاح کنید. و اگر بترسید که راه عدالت نروید و ستم کنید پس فقط یکی که این باعدالت نزدیکتر است. در این حکم تاملی بسیار عمیقتر و استنباطی بسیار دقیقتر لازم است. زیرا اگر فرمان بر مطلق ازدواج مکرر باهر زنی رفته بود، بی شک و وجوب نهی دیگر لازم نیامد، در حالی که در این آیه (آیه ۳) نخست فرمان داده شده و فوراً شرطی سخت و مشکل دینی آن آمده و بی فاصله فرمان بر نهی صریح (هرگز نه) آمده است. و باز مجدداً در همان سوره آیه ۱۲۹ امر بر نهی صریح (هرگز=لن) تکرار شده است و لن تسطیعوا ان تعدلو بین النساء یعنی هرگز نمیتوانید بین زنان باعدالت رفتار کنید هر چند بر عدل و راستی حریص باشید زیرا احب قلب بزنی دیگر جوان یا باجمال در اختیار شما نیست. ازینرو مینوان استنباط نمود که این حکم مباحی اضطراری و اقتضائی بوده است برای آن زمان خاص و موقعیت خاص بیوگان و یتیمان، خاصه در جامعه و حشنتی چون دوران جاهلیت که گروهها زن همانند گله گوسفند از شیخی عرب به ارت به پسر وی میدیدند است...

ادامه دارد